



۲۰۱۴/۰۹/۲۸



دوکتور محمد اکبر يوسفی

## دیموکراسی در بستر آزادی و قدرت!

"دیموکراسی"، ریشه های عمیق و دیرینه تاریخی دارد، که نیاز مبرم به توضیح آن دیده نمی شود. بطور خلص منشاء مفهوم سیاسی آنرا در یونان قدیم و آنهم، در مراحل ابتدایی تشکیل اولین نمونه "دولت شهری آتن"، یافته اند. درست است که این اصل، ریشه "قدیمی" دارد، اما نه باید، از نظر دور نگه داشته شود، که کدام جوامع، با کدام "فرهنگ" و به "پیروی" از "فلسفه یونان قدیم" و "ایدئالوژی های" ناشی از آن، در اعمار و انکشاف جوامع خود، درین "هزاران سال"، بیشتر عمل نموده اند. در مراحل مختلف "تمدن شرق" و "تمدن غرب"، بالاخره، "مودرنیزیشن" و غیره انکشافات هر یک از جوامع، چگونه "برخورد" داشته اند. ما در چه موقف تاریخی و در کدام مواضع "فرهنگی - علمی" و "طرز تفکر" در "شناخت حقیقی" ازین دنیا، قرار داریم. آیا واقعاً مسئولین امور در جامعه ما و هم در همه جوامع، با محتوا و مفهوم اصلی این اصطلاح، که هدف آنرا بطور خلص، حق سهمگیری در فعالیت های سیاسی، تشکیل می داده است، موقف واحد داشته و یا دارند؟ آیا بیاد نداریم، که از سیستم های سیاسی، "آزادی سیاسی"، یا "آزادی برای فعالیت سیاسی" خواسته می شد؟

"حق" فعالیت سیاسی و سهمگیری در حیات سیاسی، بنا بر "تعریف دیموکراسی" در آنزمان، برای تمام، باشندگان آن شهرها، هم ممکن نبوده است. اما در جهان امروز، به خصوص در نیمه کره زمین، جایی که "دیموکراسی" به اصطلاح هوادار و حامی بیشتر دارد، فضای دیگری مسلط است، سیستم سیاسی حقوقی، ماهیت و کیفیت دیگری از خود نشان می دهد. هیچ فرد علاقمند به سیاست و حیات اجتماعی - فرهنگی در مورد درک "لغوی" اصطلاح و مراحل تدریجی، رشد و تکامل آن، مشکل نخواهد داشت.

اما در "دیموکراسی آتن"، آنطوری که اسناد تاریخی گواهی می دهد، افراد معین "قبیلوی" نیز سهیم بوده اند، که در مرحله عبوری از وضعیت سازماندهی حیات "قبیلوی"، در همان مرحله، با دولت "شهری" پیوسته و در مقامات رهبری دولت قرار گرفته اند، چنانچه قسمت قابل ملاحظه "کارکنان" دولت را، در نقش "محافظان نظامی - امنیتی" تشکیل می داده اند.

ریشه دیموکراسی "آتن" را، در آنزمان، در "قرن پنجم" قبل از میلاد، مصادف با وقفه زمانی بین جنگ های "پارسی ها" و "پیلوپونی ها"، یاد می کنند. درین زمان از رشد "قدرت" و توانمندی بخصوص "آتن" (Atten)، نیز سخن گفته می شود که عمدتاً در نتیجه "اتحاد بحریه ها"، ممکن بوده است. این بدان معنی است، که هر نوع راه و روش "سیاسی"، به قوت و حمایت "مادی و معنوی" احتیاج داشته و احتیاج خواهد داشت.

از دانشمندان "مهاجر" افغانی، بیشتر از هر کس دیگر، در درک درست ازین "پروسه"، انتظار می رود، تا قبل از اظهار نظر در باره "مشی" معین، برای جامعه افغانی، یک "واکسین" قوی "ضد فضل فروشی" و "ضد بلند پروازی"، علیه مرض "روشنفکری مقام طلبانه" را پشت سر بگذارند. "دیموکراسی" با امراض مزمن "تمایلات اینتی، مذهبی، محلی، مطلق گرایی" و غیره امراض، وجه مشترک ندارد. در مسیر چنین یک شیوه سازماندهی حیات اجتماعی، احترام به کرامت انسان، آزادی انسان، حقوق اولیه انسان و شرایط عینی و امکانات موجود، در نظر است، که در نهایت، در تصمیم گیری، "رای" انسان، به حیث عضو اجتماع هم چنان نقش داوطلبانه خود را، ایفاء می نماید، طوریکه همبستگی جامعه را به خاطر حل مشترک مشکلات حیاتی، حفظ می نماید.



Die Pryx mit Rednertribüne, in klassischer Zeit Ort der attischen Volksversammlung

"دیموکراسی"، به عنوان "حق اشتراک در سیاست" و تحقق سهم فرد در ساخت و یافت "حاکمیت" سیاسی - اداری، به مثابه یک حق در اختیار حلقهات و جمعیت های محدود "نخبه" در یونان قدیم، قرار داشته است، نه برای تمام باشندگان. به عبارت دیگر عمدتاً "افراد ممتاز" در چنین "پروسه" نقش تعیین کننده

داشته اند. چنانچه: "زن ها"، "برده ها"، "میتوک ها" (Metöken) (یعنی بیگانه ها، یا "ناقلین استقرار یافته در آتن"، که اکثراً دارای منشاء وریشه یونانی نیز بوده اند)، از چنین حق محروم بوده اند. (تصویر: از این تپه، به عنوان محل بیانیه دهندگان در زمان یونان قدیم، یا محل جلسات "آتنی ها"، یاد شده است.) در عین زمان، می خوانیم که از یک "تقسیم قدرت" به معنی اصلی کلمه، یعنی به معنی و مفهوم "مُدرن"، وجود نداشته است. (ویکیپدیا)

"دیموکراسی آتن" را "پیشرو" یک پرنسیپ "حق حاکمیت مردم" در نظم سیاسی ایجاد شده دانسته اند. نه باید از نظر دور داشت، که هر نوع "حاکمیت" در تاریخ بشر، چه "دیکتاتوری" و چه "دیموکراسی" و یا نوع دیگری بوده است، از همان "آغاز" هواداران و نیرو های انسانی "سازنده" و "معتقد" به آن راه و روش خود را داشته اند، که دارای "قدرت" بوده اند، تا آنرا، به "حرکت" انداخته می توانسته اند. بدینترتیب در مراحل اولی، در تحت تأثیر بقایای مناسبات "قبیلوی" و "قومی" نوعی از سلسله مراتب هم چنان، مسلط بوده است.

جای شک نیست که "دیموکراسی"، با مفهوم فوق، در طول تاریخ نشیب و فراز را پیموده، در محتوا و "میتود" های تحقق آن قدم به قدم، افزایش به عمل آمده است. "دیموکراسی"، در قطب مقابل رژیم های "مطلقه" و اشکال مختلف "استبداد" و "دیکتاتوری ها"، چه "فردی" و چه "طبقاتی" باشد، قرار داشته و قرار دارد.

"کارل رایموند پوپر" همه چنین رژیم های "غیر دیموکراتیک" را، "رژیم های بسته" خوانده است، بی تفاوت از آن، که چه حاکمیت "فردی" و چه حاکمیت "طبقاتی" بوده باشد، نمونه های "دیکتاتوری" و "شعار های" قدرت نمایی قدرتمداران، که "آزادی" و "حق زندگی" انسانها را از آنها می گیرند، در جهان ما، رد پای خونین و کثیفی را هم از خود به جای مانده اند، چه دارای قدرت "بزرگ" بوده و چه "کوچک" و "وابسته" به کدام قدرت محافظوی خارجی.

در رابطه با وقایع اخیر کشور ما، دانشمند قدرمند و نویسنده صاحب قلم و صاحب اندیشه وطن ما، جناب محترم داکتر اکرم عثمان، در "سایت فردا"، تحت عنوان: "ما و انتخابات ریاست جمهوری"، مقاله عالمانه و با متن زیبا بدست نثر سپرده اند، که "پورتال افغان جرمن آنلاین" نیز آنرا منتشر ساخته و همین لحظه، آنرا در لیست "برگزیده های هفته" مشاهده می توانیم. در جایی از مقاله ایشان، ضمن اینکه تعریف درست از "... وطن بی قواره، هشت ضلعی..." ما فورمولبندی نموده اند، که وضعیت کشور "بحرانی" ما را، از آن جهت هم می توان ... بی قواره و هشت ضلعی ... نامید، که در عرصه سیاست خارجی، به جای منافع، قدرت های "قدیمی" بزرگ، یا "استعمار کهنه" در جریان این "بحران بیش از سه و نیم دهه، منافع هشت کشور، که از آن، بنام کشور های "۶+۲" نیز یاد می کنند، بطور برجسته تر تراکم نشان داده است. این حالت علاوه از اینکه در داخل کشور ما، "جنگ داخلی" را، تعمیق و توسعه بخشیده است، در عرصه بین المللی نیز، از دیر زمانی است که، اثرات نا مطلوب بر اوضاع کشور ما و مناسبات "مستقل" آن در عرصه بیرونی، از خود به جای گذاشته است. زیرا بدین ترتیب تأثیرات منفی، چنین نفوذ خارجی، دست و پای مردم ما را بسته نگهداشته، به شمول هر نوع "حاکمیت دولتی" همزمان، به مانند قید در یک حالت "اسارتبار" خاص و ناگوار، به سر می برند. این وضعیت و تراکم منافع و فعالیت های کشور های خارجی از هر طرف، که در عین زمان، دیگران داخلی تشنج در وطن ما را همیشه گرم حفظ نموده است، به مثابه مانع عمده در راه برگشت صلح در کشور ما نیز شمرده شده می تواند.

درین مقاله ضمن آنکه جناب محترم داکتر اکرم عثمان، نمونه هایی از جنایات "دیکتاتور های" قرن بیست، بطور مشخص از "هیتلر" (در جنگ دوم از تخمین ۶۰ میلیون کشته یاد شده است: گزارش تلویزون آلمان، ۲۸/۰۹/۲۰۱۴) و "ستالین"، حکایاتی را هم درج متن مقاله ایشان می سازند، درجایی از "زاممدار وقت افغانستان" نیز چنین نقل می کنند: "... و رهبر کبیر انقلاب ۷ ثور نور محمد تره کی با الهام از آن دو رهبر بزرگتر گفته است: "برای ما، کمیت اهمیت ندارد برای ما کیفیت مهم است. ما از ۱۲ میلیون نفوس افغانستان فقط به دو میلیون انقلابی و متعهد ضرورت داریم که به دست آنها مملکت را اداره و آباد کنیم، در غیر آن آنهایی که شبانه علیه ما قیام می کنند ما شبانش نابودشان می کنیم." (شماره جدید "فردا")

<http://www.farda.org>

د یانو شمیره: له 2تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

هم چنان باید پذیرفت که این **چنین سیستم نه "صادر" و نه "وارد" شدنی است**. درینجا اگر جناب داکتر اکرم عثمان در مقاله ایشان، می نویسند که: **"... کاش پای دموکراسی قبل از رسیدن به مرز ما در نیمه راه میشکست و در چاه ویل سرنگون میگردید..."**، با نتایج علمی که "صادر و وارد" شدن، چنین راه و روش ممکن نیست، و یا اقلاً نتایج نا مطلوب داشته می تواند، کاملاً مطابقت می نماید، که چنین برداشت فقط شایسته تقدیر و تحسین می باشد، که ایشان گفته اند، و کلمه "کاش" را به زبان می آورند، که چنین کاری نمی شد. راه و اصول "دموکراسی" را مردم یک جامعه نمی توانند به حیث "مهمان" و "بیگانه" استقبال نمایند و تا زمانی هم که توان دارند، از آن مهمان نوازی کنند، بعد وقتی زمان "مهمانی" گذشت، "جل و وپوستک" آنرا، جمع کرده، از دید اعضای جامعه خود، دور سازند. نمی توان "دموکراسی" بدون "تعمیل" را با حفظ "غرور" در عالم "خیال" مانند یک "بت" و یا "مجسمه" به حیث یک پدیده "زینتی" واجب الحفظ نگهداشت، و به پاس اینکه گویا، این بی چاره "ناتوان" سری به "محل سکونت ما" بدون خبر قبلی و به موقع زده است، بار سنگین آنرا تحمل کرد، "افراطیون" را فرصت داد، تا "انگشتان" رنگ شده پدران و برادران ما را، شناسایی نموده، قطع کنند. در ختم آن هم در باره شکست آن حرفی به زبان آورده نه شود. مانند بعضی ها، که چنین فکر می کند. با شکست "دموکراسی"، بهتر است، این کلمه و مفهوم را مانند یونان قدیم، ثبت یک فرهنگ کلمات اختصاصی نمود، وقتی، باز زمانی باید به آن رجوع آورد که لازم باشد، به عبارت دیگر، به منظور درک بهتر محتوای آن زمانی باید دوباره مراجعه کرد، که ضرورت آن احساس گردد.

بر خلاف، اصول حکم می کند که یک چنین سیستم چگونه باید در پیش گرفته شود. به خصوص در جامعه چون افغانستان، به هر قدم اصلاحی از داخل جامعه، باید با توجه خاص آغاز گردد و با امکانات دست داشته، موازی با حفظ صلح و ثبات در جامعه این چنین راه را، خود در پیش گرفت. اقلاً گذشته نیمه اول و نیمه دوم قرن بیست را از نظر دور، نداشته باشیم. یعنی خود مردم یک جامعه اگر می خواهند و حاضر اند، باید شعوری، "دموکراسی" خود را خود تهادب گذاری نمایند و قدم به قدم، انکشاف داده از آن، مراقبت نمایند. درینجا حرف بر سر اینست، که در یک اجتماع، "حاکمیت سیاسی" به چه پیمان و یا به چه معیار، و به چه طریق و وسیله در دست، چه کسانی قرار می گیرد. در سپردن قدرت و اختیار سیاسی، به فرد و یا یک حزب، فیلسوف متوفی، "کارل رایموند پوپر"، توصیه معقولی را، از خود به جای مانده است:

**«مهمترین اصل آنست، که حتی در برابر آن چنان پیغمبرانی هم با بی اعتمادی برخورد نمود، که با داشتن حق امتیاز در جیب خود، از ما بخواهد که اگر "تمام قدرت کامل را برایم بدهید، شما را به جنت می برم." جواب آن اینست که: "ما به هیچ کس قدرت کامل را بالای سر خود نمی سپاریم. ما می خواهیم که قدرت به سرحد اقل پائین آید. قدرت خود از جمله پدیده های بد است، ما نمی توانیم یک بد بختی را با بد بختی دیگر از خود دور سازیم"»** (از صحبت سال ۱۹۷۴م، با تلویزون آلمان)

در حال حاضر بشریت در همه جهات، به دست آورد های بزرگ نایل آمده است، اما "افراطیون" ما را در استفاده ازین دستاورد، پیغام جزای "مرگ" می فرستند. حال اگر در یک دولت "مُدرن" راه "دموکراسی" در پیش گرفته می شود، باید در نظر داشت، که "آموزش علم" و "تبادلۀ معلومات" از یکدیگر مجاز است، اما نه "کاپی" **کورکورانه**. "دموکراسی"، دارای اصول و روش ها و طرق عملی معین، مختص به خود نیز می باشد، که به هیچ صورت، **همانند "کالای مصرفی"**، در بازار های تجاری معمول، بر اساس اصول، **"عرضه" و "تقاضا"**، از آن استفاده شده نه می تواند. بر خلاف، اشکال "دموکراسی" در بستر آزادی و قدرت، امکان رشد و تحکیم لازم خود را می یابد. در هر یک از سیستم های "مُدرن" کنونی، وقتی از "دموکراسی" حرف در میان باشد، در مرکز همه مسایل، "حق" سهمگیری داوطلبانه فرد "آزاد"، در حق تعیین، فرد و یا مشی برای تعمیم قدرت مطرح بوده می تواند، که ما به آن "حاکمیت سیاسی" می نامیم. در صورتی که این حق به رسمیت شناخته نه شود و یا درست تحقق نیابد، چنین راه و روش، مریض شناخته شده، در نتیجه عدم اعتماد و عدم هماهنگی در مناسبات سیاسی - اجتماعی، در جامعه راه می یابد.

این حالت هم چنان، "تمایلات افراطی مذهبی" را، با "تمایلات نژاد پرستی و ایدئولوژی ناسیونالیزم" آمیزش می دهد. چنین یک تصویر به وضاحت و صراحت هر چه بیشتر از پیش نیز، به مشاهده می رسد. صاحبان قدرت و

حلقات "حامی" آنها، درین سالها، خاصتاً، پیوند های مشهود خود را برملا ساخته، نمونه های تسلط سیاسی "مطلق گرای" و "استبداد" را که بیشتر از افکار تبعیضی و نوع "فاشیستی" نیز، آب می خورد، تبارز می دهند. ادامه این وضعیت، در زیر "چتر حمایتی" قدرت های بیرونی معین ممکن گردیده است، که محافل "حاکم" امروزی، بر آن تسلط یافته اند. آنچه در طول این زمان در تحت نام، "وحدت ملی" و "حکومات بر پایه وسیع" نام برده شده است، نه تنها در آن "فقدان" نظرات "افلاتونی"، بطور نمونه دیده نه می شود، بلکه عملاً حضور آن، در بدرقه با قدرت طلبی های ناشی از مفکوره های دو فیلسوف دیگر هم چنان، که شدت فعالیت های نظامی و راه "دیکتاتوری طبقاتی" راتقویت بخشیده است، محسوس بوده است. جای شک نیست، که طرفداران "دیموکراسی" هم وجود خواهند داشت، اما گزارشات مطبوعاتی، شواهد کافی بدست می دهد که، کنترل و اداره اوضاع را، حلقات غیر "دیموکراتیک" یاد شده، تا سرحدات "افراطیون" ضد دیموکراسی، در دست دارند.

بناء، انسان "مستقل" و "آزاد"، باید خود، بخواهد تا، بدون اثر گذاشتن فریبنده و تشویق به تصامیم مغرضانه و انحرافی دیگران، یک شخص و یا یک "حزب" را، انتخاب نماید و یا خود، مطابق یک "پروگرام" صریح و قابل تطبیق، در خدمت جامعه، به طور کاندید قرار گیرد، آنهم در صورتی که خود بخواهد. اما آنچه به مثابه سؤال جدی در باره "انتخابات" ریاست جمهوری اخیر افغانستان، مطرح شده می تواند، اینست، که این دو "تیم" در برابر جامعه و قانون دارای چه "اعتبار و صلاحیت بوده اند؟"، آیا امور "تخنیکی" را به پیش می برده اند، تا "کمپاین" "کاندیدان" را فقط سازمان دهند و یا کدام "رسالت" دیگر داشته اند؟ مردم هر جامعه که دولت های آنها ادعای "دیموکراسی"، می کنند، حق دریافت معلومات "صریح و شفاف" را از مراجع رسمی دارند. این همه "رسوایی ها" را کی به راه انداخت؟

هم چنان باید پذیرفت که این چنین سیستم و سیستم های سیاسی - اجتماعی مشابه دیگر، نه "صادر" و نه "وارد" شدنی اند. وقتی جناب محترم داکتر اکرم عثمان، در ختم مقاله پر محتوای ایشان، می نویسند که: «... کاش پای دیموکراسی قبل از رسیدن به مرز ما در نیمه راه میشکست و در چاه ویل سرنگون میگردید...»، از آن جهت هم، کاملاً حق به جانب استند، که "چنین یک ورود" نا مشروع، یکی از عوامل این همه نابسامانی ها هم شمرده شده می تواند.

اگر در یک سیستم سیاسی - اجتماعی، که خود را متعهد به "دیموکراسی" بدانند، "فرب" و "جلعلکاری" موجود باشد، کفایت تا گفته شود، که "دیموکراسی" "نفی" گردیده و بجاست که یک "دیموکراسی وارداتی"، ناکام و رسوا را "جناب داکتر اکرم عثمان" با این چنین کلمه، یعنی "کاش"، سرنوشتی را می خواسته اند. چنین بی باکی ها، که در انتخابات افغانستان، نسبت به سرنوشت میلیون ها انسان رخ داده است، می تواند، باعث تحریک وضعیت "بی ثباتی" سیاسی در یک دولت نیز گردد، و در نتیجه زندگی انسان ها را به خطر روبرو سازد، که با "دیموکراسی" وجوه مشترک داشته نمی تواند. دولت و تمام مسئولین آن، باید بدانند، که مسئولیت حفظ امنیت اتباع را هم به دوش دارند و در حالت مدعی بودن به داشتن نظام دیموکراتیک، با چنین تخلفات از قانون می تواند صدمه مرگبار بر "دیموکراسی" وارد آید. اما ایجاد "ثبات سیاسی"، بدون دیموکراسی هم ممکن است، که "نمونه های" متعدد و بی شماری را در جهان، می شناسیم، برای چنین "ثبات" هم چنان، به تضمین کننده نیازمند است. به حرف های یک نماینده از چنین تضمین کنندگان، این دو "کاندید" گوش داده اند، که در عکس سمت چپ می بینیم، نه به "حرف ها" و "پیشنهادات" این و آن از دیار "مهاجرین افغان".

Indonesien, 7. Dezember 2001, 16:22 GMT  
Guide to Afghan deal



اگر جریان "کنفرانس پیترسبرگ - بن" سال ۲۰۰۱م، با تصامیم همین سال ۲۰۱۴م، مقایسه گردد، که چند روز قبل در کابل صورت گرفت، در حقیقت، از جهات "پرنسپیی" تفاوت زیادی نشان نمی دهد. فقط محل و "مجریان وظایف" از همان "حلقات" و "محافل" و مراکز قدرت "داخلی" و "خارجی"، آنزمان، فقط در لیست افراد مؤظف فعلی، کمی فرق داشته است.

د یانو شمیره: له 4تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

در سال ۲۰۰۱م، "چهار گروپ"، تحت حمایت بین المللی توافق نمودند (عکس بالایی)، که چگونه "سیستم مؤقت" را تشکیل و پس از چه زمان معین، بر طبق چه "پلان"، یک "حکومت پایدار" را در افغانستان ایجاد، نمایند. حال، بازی از "سر" گرفته می شود، طوریکه "امتحانات تمرینی"، چند دور "انتخابات" ریاست جمهوری در افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱م، بی حاصل شناخته شد، "قدرتمداران" امروزی، "راه و پلان" دیگری را، در "تفاوت"، با برخی از مواد، توافقنامه "بن"، در پیش گرفته اند، که باز باید، در انتظار **اجراآت آنها نشست**. درین مرتبه باز، به جای اجازه دادن به فیصله "کمیسیون انتخاباتی"، مبتنی بر "آراء"، ترجیح داده اند، تا "مانع" از خطر از دست دادن "قدرت" از "گروپ ها" و "تیم های" متذکره، "توافق" تقسیم قدرت را، که "حکومت وحدت ملی" نامیده اند، به امضاء رسانند.

در چنین فرصت، وقتی اوضاع کشور افغانستان را از جریان ماه های "کمپاین" انتخاباتی از تاریخ ۵ اپریل ۲۰۱۴م، تا تصمیم اخیر، از نظر بگذرانیم، ممکن برداشت ذیل، از مفهوم "رهبری سیاسی" کشور، تا حدی روشن گردد:

فیلسوف متوفی، "کارل پوپر" در فصل هفتم جلد اول کتاب خویش تحت عنوان: "جامعه باز و دشمنان آن"، که موضوعات بیشتر آن در تحت مفهوم "سحر افلاتون"، به انتقاد از طرز دید "افلاتون"، در باره "دولت" نموده است، بعد از عنوان: "اصول و پرنسپ های رهبریت"، این نقل قول را از آثار "افلاتون" نقل می کند: "دانا ها باید رهبری کنند و حاکمیت را در اختیار داشته باشند و نادان ها باید از آنها اطاعت نمایند." ("افلاتون" (Platon)).

تاریخ قرن بیست جهان ما، بطور مشخص، در زمان "دیکتاتوری نازی ها"، تحت رهبری "ادولف هیتلر"، یک نمونه از چهره های سیاسی را به یاد می آورد: "ویلی براندت" یکی از رهبران "سوسیال دیموکراسی" در آلمان، در صف تعداد بی شماری از رهبران سیاسی دیگر آلمان، در تبعیدگاه بسر می برده است.

این حزب پس از ختم جنگ دوم جهانی، بر "مشی سیاسی" قبلی و موقف های "طبقاتی" آن، که از "جنبش کارگری روز های اول این جنبش"، به میراث داشته است، تجدید نظر نموده "راه دیموکراسی" را در پیش گرفت.

"ویلی براندت" در مقام رهبری این حزب (حال این حزب، بیش از ۱۵۰ سال عمر دارد)، بحیث وزیر خارجه و صدر اعظم این کشور هم ایفای وظیفه نموده است. موصوف مفتحر به دریافت جایزه صلح "نوبل"، به ارتباط "ایجاد مناسبات شرق و غرب" در شرایط "فضای جنگ سرد" گردید، در سمت دهی جامعه آلمان بسوی «دیموکراسی» و برای "اعمار مجدد" آن، نقش اساسی داشته است، روزی در جریان "مبارزات انتخاباتی چنین گفته است: "بیشتر به دیموکراسی باور کنیم"، بعبارت دیگر، بیشتر دیموکراسی را مراعات نموده به وزن آن علاوه نمائیم.

قابل یاد آوری خواهد بود، که در مسیر انکشافات اجتماعی - سیاسی، یکی از موضوعات مهمی که بشریت را بدرقه نموده است، همانا، "ایجاد" یک دولت با "ثبات" نیز بوده است. البته موجودیت هر دولت با "ثبات"، با دولت و سیستم مبتنی بر "دیموکراسی"، کاملاً، در هر فرصت، یکی شمرده شده نمی تواند. از آنجایی که "ثبات سیاسی" در "دیموکراسی" و "آزادی" در مقابل رژیم های "دیکتاتوری" و "مطلقه" قرار دارد، بیهوده نه خواهد بود هرگاه، به این چند سطر از آنچه که در تاریخ نیمه "غرب" کره خاکی ما گذشته است، نظر اندازیم.

فیلسوف معروف متوفی "کارل رایموند پوپر" (متولد تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۰۲م در "ویانا" و وفات به تاریخ ۱۷ سپتمبر ۱۹۹۴م در لندن، که معروف به یک فیلسوف "اتریشی - برتانوی"، بوده است، با آثار خود مانند "تئوری علمی شناخت"، "فلسفه اجتماع" و "فلسفه تاریخی"، بشمول "فلسفه سیاسی" و



"واقعیت بینی انتقادی" را، بنیانگذاری نموده است. او عمدتاً در تمام تحقیقات خود، در "جلد اول"، به انتقاد و طرد نظرات "افلاتون" می پردازد و در مجموع این دو جلد آثار او، هم چنان به انتقاد از فیلسوف های دیگر، چون "هیگل و مارکس"، در موضوعات مختلف نیز پرداخته است، با یک اثر دیگر خویش، تحت عنوان "هیستوریزم" (Historicism)، نیز، اندیشه های نوینی را توضیح می دهد. عنوان اصلی مورد بحث "پوپر"، "جامعه باز" بوده است، در مناقشه با این "سه فیلسوف اجتماعی" (از چپ به راست، "افلاتون"، "هیگل" و "مارکس")، تصفیه حساب دارد، بر اساس

د پانو شمیره: له 5تر7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې دلېکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

نظریات او، این "سه" فیلسوف یاد شده را از نگاه "تیوریک" به اساسگذاری و تقویت "سیستم های استبدادی و حکومت های مطلقه" و "دیکتاتوری" منسوب می سازد. سیستم های آنها را "بیسته" تعریف نمود، سیستم توضیح شده خود را که "دیموکراسی" و "آزادی" را در همه جهات لازم و حیاتی می داند، آنرا "سیستم باز" نامیده است. البته در رابطه با "آزادی" تا حد معین، یک نوعی از توافق را با، محدودیت های، اجتناب نا پذیر، بطور مؤقت قابل تحمل دانسته است.

همین "فیلسوف"، در جایی از اثر خویش به نام: "جامعه باز و دشمن های آن"، در فصل چهارم، تحت عنوان: "آرامش و تغییر"، چنین می نویسد: "... افلاتون یک دولت گذشته خود را تشکیل می دهد، دولتی که باز هم با حال حاضر پیوند نزدیکی داشته باشد... دوم اینکه دولت او باید بر شرایط ثابت دوباره تشکیل گردد، طوریکه اتباع برای این ثبات، یکه و تنها، باید از داخل طبقه حاکم، خودش جست و جو می نمود، بخصوص با در نظر داشت، معیار های قوت و وحدت در آنها..." ( "کارل پوپر"، "جامعه باز و دشمن های آن"، به زبان آلمانی، چاپ هشتم در سال ۲۰۰۳م، صفحه ۶۱).

"پوپر" در انتقاد از نظرات "افلاتون"، در یک "قسمت" چنین افاده می کند که: "سیاست برای افلاتون هنر شاهانه است" درینجا، "پوپر" نظر مخالف خود را، درین مورد، چنین بیان می دارد: "من برین عقیده نیستم که زندگی انسان به عنوان یک آله، برای استعمال مجاز باشد، تا ضرورت اظهار و فورمولبندی یک هنرمند را ارضاء سازد. مقدم بر همه ما باید طلب نمایم، که هر انسان باید حق داشته باشد، تا زندگی خود را خود، طوری در دست گیرد و بسازد، تا زمانی که بر زندگی دیگران اثر نا مطلوب نداشته باشد." (همانجا: صفحه ۱۹۷)

"دیموکراسی" در حقیقت، با حق سهمگیری انسان مستقل در تشکل های نظام اجتماعی – سیاسی مفهوم است. اینکه در تبلیغات، صاحبان قدرت، تعبیر "حکومت مردم را بر مردم" به زبان می آید، یا از اصطلاح "مردم سالاری" در بیانات عوامفریبی خویش هم استفاده می نمایند، با حقیقت آن در عمل، وجوه مشترک ندارد. "تعبیرات" متفاوت از آن را می توان در "آثار" نشراتی دید. چنانچه "پوپر" نیز، این برداشت را، رد نموده است. می گوید که حکومت "مردم بر مردم" هیچگاه وجود نداشته است. "حاکمیت" از دید او، توسط "مأمورین دولت" انجام می یابد. در حقیقت چنین یک "تخیل"، هدف "دیموکراسی" بوده نمی تواند. مردم به عنوان اعضاء اجتماع، علاقمند بوده اند، تا در "حاکمیت" دولتی افراد متعهد و شایسته، طوری مقرر گردند، تا از یک طرف، پس از ختم یک دوره کار و هم در حالتی اگر "حاکمیت" برای جامعه غیر قابل "تحمل" باشد، قابل "تغییر" هم باشد و هم چنان امکان کنترول و ارزیابی اینک، فرد و یا حزب انتخاب شده، تا چه حد، به نفع همه، وظایف متعهد شده خود شان را انجام داده اند، سنجیده شود. بدین معنی که وظیفه اجراء امور را، در وقت معینه بر طبق قانون، در اختیار داشته باشند و برای آن گزارشدهی را هم بدوش داشته باشند.

به عبارت دیگر "سهم" اتباع، آن طوری که خود معین می سازند، در تعیین مأموران، جهت اجرای امور دخیل باشد. چنین یک نظام سیاسی با "آزادی" فرد، خواست مستقل و با آمادگی خودش، پیوند نا گسستنی می داشته باشد، که در پروسه "دیموکراتیک" سهم می گیرد و یا نه. "قانونیت" و "مشروعیت" در نظام دیموکراتیک، از صراحت و وضاحت برخوردار است. دیموکراسی "سیستم تخیلی" یا "جزیره خیالی" نیست، که برای تحقق همه آرزو های اعضاء اجتماع و تخیلات فرد فرد، به تحقق حتمی برسد.

انکشاف در "دیموکراسی" زمانی محسوس است، که اقدامات "سیاسی" در تمام عرصه ها، حد اقل "مؤقت" داشته باشد، مردم این تغییرات را خود احساس نموده بتوانند. "دیموکراسی"، اصول نظام اداری – سیاسی خاصی است، که از نگاه ماهیت، طوری که قبلاً نیز یاد گردیده است، در قطب مقابل، تمام نظام های "استبدادی"، مطلقه" و بر ضد تمام نمونه های "دیکتاتوری" اعم از "ناسیونالیستی"، "نژادپرستی" و رژیم های "طبقاتی" و "افراطی مذهبی" قرار می گیرد.

نظام های "دیموکراتیک" از نگاه سیاسی، به طور مثال پیروان تمام مذاهب، دارای آزادی های کامل "مذهبی" بوده، مسائل مربوط عقیده و یا عقاید مذهبی، بطور مثال مانند سایر موضوعات مشابه، نه می تواند، به "رأی" گیری

گذاشته شود. آزادی "مذهب" در عین حال "برتری" یکی را بر دیگری رد می کند و به همین ترتیب هیچ کسی در نظام دیموکراسی، مناسبت های قومی را هم، در معرض "انتخابات" قرار داده نه می تواند.

با وجود ذکر "کلمات" دیموکراسی و استفاده از طرز "اداره"، هدف اصلی کشور های خارجی، درین سیزده سال، در آن نهفته بوده است، تا در قدم اول درین کشور "ثبات سیاسی" برقرار گردد، تا بار دیگر شرایط قبلی در افغانستان برقرار نگردد، یعنی در برابر "امنیت" مردم و کشور های آنها، هم چنان خطر موجود نه باشد، که منشاء خود را در افغانستان داشته باشد.

به یاد داریم، که "اداره سیاسی" جدید، برای افغانستان، در سال ۲۰۰۱م، بر اساس تصامیم قاطع "قدرت های بین المللی" و حمایت همه جانبه، از "اداره جدید"، که از ترکیب "حلقاتی" بوجود آمد، که نه تنها، نقش "طبقات" حاکم "ممتاز" را به خود گرفته اند، و بطور مشهود افراد معینی هم شناخته شده اند که در اشغال چنین مواضع اجتماعی - سیاسی، تلاش داشته اند.

در حاکمیت کنونی افغانستان، صرفنظر از اینکه قسمت بزرگ جامعه فعلی ما را "جوانان" تشکیل می دهد، اما نفوذ، "متفدین" محلی، بخصوص "بنیادگرایی افراطی" نیز، در تعیین سرنوشت فعلی جامعه نقش سنگین خود را نشان می دهد. در نتیجه "تمایلات افراطی مذهبی" را، با "تمایلات نژاد پرستی و آیدیالوژی ناسیونالیزم" با وضاحت و صراحت هر چه بیشتر از پیش نیز، نزدیک می سازند

پایان

---

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پتهله مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ